

اَلَّنْ بَدِيو دربارهٔ وضعیت کنوونی

ترجمه و مقدمه از شیدان وثيق



مقدمهٔ مترجم

«الآن بدیو، متن کوتاهی است از فیلسوف معاصر فرانسوی، آلن بدیو، که در ۲ دسامبر ۲۰۲۰ انتشار داده است. این نوشته‌ی جدید، بدیو، پیرامون اوضاع «جنبشهای» و «مبارزات» در جهان امروز، در ادامه‌ی اندیشه‌ورزی سیاسی سالهای اخیر او قرار می‌گیرد. از جمله می‌توان به دو کار قبلی بدیو اشاره کرد: یکی، در بارهٔ «جنبشهای جلیقه‌زد» در فرانسه و دیگری، تحلیلی بر اوضاع ناشی از پاندمی. پیش از این ما به ترجمه‌ی اولی و شرح حالی از دومی پرداخته‌ایم.^۱

در این نوشتار کنوونی نیز، بدیو، از راه گفتاری سیاسی و استدلالی، چند ایده‌ای اصلی از بنیان‌های تفکر فلسفی‌اش را بازگو می‌کند. ابتدا به بررسی ویژگی‌های جنبشهای کنوونی، از «بهار عربی» (۲۰۱۰) تا امروز، از هنگ‌کنگ تا آمریکا با گذر از هند، ایران، مصر، اروپا و غیره می‌پردازد. این ویژگی‌ها را می‌توان از نگاه بدیو در سه

خلاصت اصلی تمیز داد:

- ناهمگنی این جنبشها که در زیر سلطه‌ی انحصاری - تاکتیکی یک یا چند گرا یش غالب قرار می‌گیرند.
 - نفیگرانی صرف که در خود «نیزه» را در پیش‌بینی و تقویت کرده باشند، این جنبشها را می‌توانند بازداشت کردند.
 - شکلگیری و استمرار این جنبشها به گردش شعار «برو بیرون» علیه حاکم وقت، بی آن که «نیزه» را در پیش‌بینی و تقویت کرده باشند.

از اینجا بدیو نتیجه می‌گیرد که اوضاع مبارزاتی کنونی در جهان، زیر سلطه‌ی ایدئولوژی جنبشگرایی یا به قول او «جنبشیسم» قرار دارند. با خصوصیاتی که در بالا نام بُردیم و با این پیامد محظوظ:

..... »
.....
.....
..... . «.....

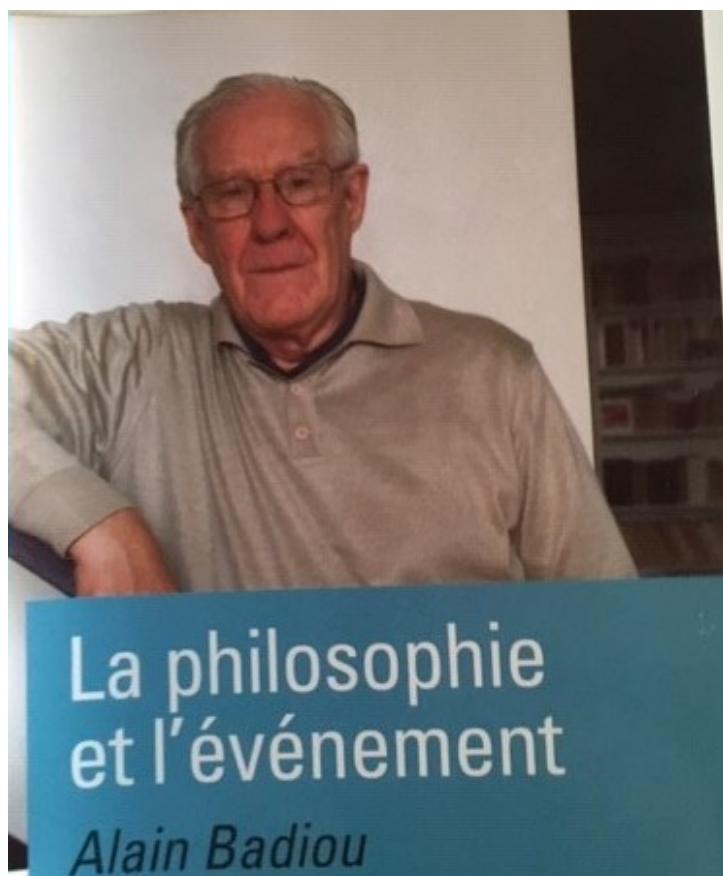
بَدیو، سپس، اشاره دارد به انقلاب‌های سدهٔ نوزدهٔ اروپا، از 1840 تا کمون پاریس (1871). او بر این نکته تأکید می‌ورزد که آن موقعیت‌های بزرگ جنبشی و مبارزاتی نیز، فرای یک نفیگرا بی پُر شور انقلابی، با فقدان ایده‌ی ایجابی به سوی سیاستی ماهیتا متفاوت رو به رو بودند و در نتیجه «نیزه‌های ایجاد شده در این میان، به گفته‌ی او، تنها «مانیفست حزب کمونیست» مارکس و انگلیس بود که «برای همیشه» توانست نشان دهد که «سیاست نوین» چه می‌تواند و باید باشد. و این جایگاه ویژه مانیفست و موضوع اصلی ایجابی آن را بَدیو، در درازای کار فلسفه‌ی سیاسی‌اش، در نوشته‌ها و کتابها یش، همواره مطرح کرده و مورد تأکید قرار داده و در این نوشته نیز تکرار می‌کند. به گرد چنین ساختار اثباتی در مانیفست است که به باور او «نیزه‌های ایجاد شده در این میان» هستند. و این بیان اثباتی که «نیزه‌های ایجاد شده در این میان»، چیزی نیست جز : «الغای مالکیت خصوصی» و «کمونیسم». این دو مضمون اثباتی ایجابی همراه با «برا بری»، به اعتقاد بَدیو، سه دستور عمل مبارزاتی امروز ما در هر جا و از هم اکنون را تشکیل می‌دهند. تنها در این پست، راه تغییرات واقعی و آن چه که او

«سیاست رهایی‌خواهی»^۳ می‌نامد هموار می‌شود.

بدون تردید، ما می‌توانیم با پاره‌ای از نگاه‌های سیاسی آلان بادیو در این نوشته توافق نداشته باشیم. اما چکیده‌ی اصلی نظرات او در اینجا چون رد جنبشیسم و نفرگرائی تُهی از ایده ایجابی که امروزه بر بسیاری از جنبشها و مبارزات غالب هستند را نمی‌توان مورد تأمل و ژرفاندیشی قرار نداد. هم چنین نیز، نزد فیلسوف فرانسوی، ایده «کمونیسم جمعی و نوین» بر اساس نظریت مالکیت است... که ما «رهایی از سلطه‌ها» می‌نامیم.

شیدان وثيق

15 دسامبر 2020



دربارهی وضعیت کنو نی

اَلَّنْ بَدَيو

2 دسامبر 2020

یک ارزیابی سیاسی عقلانی از وضعیت کنونی به واقع نایاب شده است. بین پیش‌بینی فاجعه‌آمیز بخش ناخواسته مذهبی بوم‌شناسی (روز قیامت نزدیک است) و اوهام چپ سرگردان (ما هم عصر «مبازرات» سرمشگونه، «جنبشهای توده‌ای» سدن‌پذیر و «فروپاشی» سرماهی‌داری لیبرال و بحران‌زده هستیم)، سمتگیری عقلانی شانه خالی می‌کند و گونه‌ای هرج و مرج ذهنی در شکل عملگرایی یا نامیدی در همه جا مستقر می‌شود. در اینجا من می‌خواهم ملاحظاتی را مطرح کنم، هم تجربی و هم تجویزی.

در مقیاسی کما بیش جهانی، از چند سال پیش یعنی از آن‌چه که بی‌گمان می‌توان «بهار عربی» نامید، ما در دنیا بی‌سرشار از مبارزات و دقیق‌تر بگوئیم از جنبشهای و تظاهرات توده‌ای به سر می‌بریم. من پیشنهاد می‌کنم که وضعیت عمومی کنونی را از دید ذهنی با واژه‌ای که «جنبیسم» [mouvementisme] می‌نامم مشخص نمائیم، یا این اعتقاد وسیعاً پذیرفته شده که گویا تجمعات بزرگ توده‌ای بی‌گمان می‌روند تا اوضاع را سرانجام تغییر دهند. ما این را از هنگ‌کنگ تا الجزایر، از ایران تا فرانسه، از مصر تا کالیفرنیا، از مالی تا برزیل، از هند تا لهستان و در بسیاری دیگر از مکان‌ها و کشورها مشاهده می‌کنیم.

همه این جنبشهای بدون استثنای از دید من دارای سه خصلت می‌باشند:

۱. این جنبشهای در خاستگاه اجتماعی‌شان، در انگیزه‌های شورشی‌شان و در اعتقادات سیاسی خود انگیخه‌شان، حرکتها بی‌ناهمنگ می‌باشند. این سویه‌ی چندشکلی، در ضمن، روش‌نگر پُرشماری آن‌ها نیز می‌باشد. این جنبشهای تشکیل نمی‌شوند از مجموعه‌های کارگری، یا از تظاهرات جنبش‌دانشجویی، یا از شورشهای دُکانداران خُردشده زیر بار مالیات‌ها، یا از اعتراضات فمینیستی، یا از پیامبری‌های محیط زیستی، یا از ناراضیان منطقه‌ای یا ملی، یا از اعتراضات کسانی که مهاجر می‌نامند و من پرولتیرهای آوره می‌نامم. بلکه این جنبشهای کما بیش از همه این‌ها تشکیل می‌شوند و زیر سلطه‌ی انحصاری - تاکتیکی یک یا چند

گرایش غالب بنا بر مکان‌ها و موقعیت‌ها قرار دارند.

۲. از این وضعیت چنین برمی‌آید که وحدت این جنبش‌ها، در شرایط کنونی ایدئولوژی‌ها و سازماندهی‌ها، اکیداً نفی‌گرا [سلبی] است و نمی‌تواند چنین نباشد. این نفی‌گرایی البته بر سر واقعیت‌های ناهنجار است. می‌توان دست به قیام زد بر ضد عملکرد حکومت چین در هنگ‌کنگ، علیه تصاحب قدرت توسط دارودسته نظامیان در الجزایر، بر ضد سلطه‌ی سلسه‌مراتب مذهبی در ایران، علیه استبداد فردی در مصر، بر ضد دسایس ارتجاع ناسیونالیستی و نژادپرستانه در کالیفرنیا، علیه عملکرد ارتش فرانسه در مالی، بر ضر نئوفاشیسم در بزریل، علیه آزار مسلمانان در هند، علیه داغ ننگ زدن ارتجاعی بر سقط جنین و تمایلات جنسی غیر معمول در لهستان و به همین ترتیب علیه موارد دیگری از این دست. اما در این جنبش‌ها، هیچ چیز و به طور مشخص هیچ ضدپیشنهاد در خود فهم عمومی حضور ندارد. در نتیجه، در نبود یک پیشنهاد سیاسی مشترک که به روشی خود را از محدودیت‌های سرمایه‌داری معاصر رها کرده باشد، این جنبش‌ها در آخر تنها به یک وحدت عادمی می‌رسند، علیه نام خاصی که عموماً نام رئیس دولت یا «کماران کشور» است. بدینسان است شعار این جنبش‌ها: از «مبارک بُرو گَمشو» تا «بولسونارو» فاشیست، بُرو بیرون!، «بوطفلیقه، بازنشته شو». و طبیعتاً فراموش نشود، دشنامها، اعلام‌های مبنی بر اخراج و داغ ننگ زدن‌ها بر اشخاص، که آماج طبیعی ما در اینجا [در فرانسه] را تشکیل می‌دهند و این آماج کسی نیست جز ماکرون کوچک [اما نوئل ماکرون، رئیس جمهور فرانسه - مترجم]. من بنا براین پیشنهاد می‌کنم بگوئیم که تمام این جنبش‌ها و مبارزات در نهایت به گرد «برو بیرونیسم» [dégagisme] شکل می‌گیرند. می‌خواهیم که رهبر دولت یا حاکم وقت اخراج شود، بی‌آن که، نه در مورد جانشین او و نه در رابطه با روند تضمین کنندی تغییر واقعی اوضاع، بر فرض که رهبر را نیز بیرون راندیم، کمترین ایده‌ای وجود داشته باشد. روی‌هم‌رفته، این نفی‌گرائی، که البته متحدکننده است، اما هیچ بیانی اثباتی [ایجابی]، هیچ اراده‌ای آفریننده و هیچ مفهومی پویا از تحلیل شرایط مشخص و از آن چه که می‌تواند و یا باید سیاستی طراز نوین باشد، در خود ندارد. به سبب فقدان همه‌ی این‌هاست، و این نشانه‌ی فرجام چنین جنبش‌هایی است، که به یک شکل نهایی از وحدت آنها می‌رسیم. یعنی به شکل مبارزه علیه سرکوب پلیسی، از آن جا که جنبش قربانی آن بوده است و یا به شکل

مبارزه علیه خشونتهای پلیسی که جنبش درگیر آنها بوده است. در مجموع، میتوان گفت که تنها شکل مبارزه‌ای که میماند، نفی آنی است که نفی خود توسط حکومت است [نفی نفی - مترجم]. من پیش از این، در جنبش ماه مهی 68، با چنین وضعیتی آشنا شده‌ام. آن جا که در فقدان بیان‌های ایجادی مشترک، حداقل در آغاز حرکت، در خیابان‌ها فریاد میزدیم: « CRS, SS ! علامت اختصاری پلیس فرانسه در آن زمان بود: «گروهان امنیتی جمهوری». SS علامت اختصاری گارد هیتلری در آلمان نازی بود. در جنبش مهی 68، دانشجویان معارض پاریسی با شعار CRS, SS !، پلیس سرکوبگر فرانسه را با اساس‌های نازی همانند می‌کردند - مترجم]. خوشبختانه در ادامه‌ی جنبش، پس از کناررفتن اولویت نفی‌گرانیسم شورشی، چیزهای گیراتری به وجود آمدند، اما البته به قیمت جدال بین برداشت‌های سیاسی متضاد و بیان‌های ایجادی متمایز.

3. امروز، تمام جنبشیسم جهانی، در سرانجام خود، تنها به حفظ و تقویت قدرت‌های حاکم منتهی شده است و یا تغییراتی را باعث گردیده که صرفاً صوری و سطحی بوده‌اند. اکنون معلوم می‌شود که این تغییرات به وضعیتی بدتر از آن چه که علیه آن قیام شده انجامیده‌اند. مُبارک بیرون رانده شد، اما جانشین او، ال‌سیسی، نسخه‌ای مشابه دیگری از قدرت نظامی و چه بسا از بدترین آن است. در هُنگ کُنگ، با استقرار قوانینی مشابه قوانین جاری در پکن و با دستگیری‌های جمعی قیام کنندگان، تسلط چین بر این سرزمین روی هم رفته تقویت شد. مستبدان مذهبی حاکم در ایران دست‌نخورده باقی مانده‌اند. فعال‌ترین سران مرتجعی چون مودی و بولسونارو و یا دارودسته کلیساوند لهستان در وضعیت بسیار خوبی به سر می‌برند. سپاس و ماکرون کوچک، با ۴۳٪ آرای موافق، امروز در شرایط انتخاباتی بهتری قرار دارد، نه تنها نسبت به دوران آغاز مبارزات و جنبش‌ها در فرانسه، بلکه حتا نسبت به رؤسای جمهور پیشین یعنی سارکوزی خیلی مرتجع یا هولاند خیلی سوسيالیست دمدمی مزاج، که در مدت زمان مشابه حدود ۲۰٪ طرفدار داشتند.

بدین سان است که ضرورت یک سنجش تاریخی خود را بر من تحمیل می‌کند. در سال‌های بین 1847 تا 1850، در بخش بزرگی از اروپا، جنبش‌های بزرگ کارکری و دانشجویی و قیام‌های توده‌ای علیه حکومت‌های مطلقه به وقوع پیوستند. نظم استبدادی توانسته بود در پی بازگشت سلطنت در سال 1815 [تاریخ سقوط امپراطوری ناپلئون

بنا پارت - مترجم] و شکست انقلاب 1830 فرانسه، هوشمندانه همه جا مستقر و تحکیم شود. در نبود ایده‌ای استوار از آن چه که می‌توانست، فرای نفیگرا بی‌پُر شور، بازنمود سیاستی ماهیتاً متفاوت باشد، تمام جوش و خروش انقلاب‌های 1848 در اروپا تنها خدمت به گشودن فصل جدیدی از پَسَرَوی کرد. بهویژه در فرانسه، بیلان این انقلاب‌ها، فرمان نروا بی‌پایان ناپذیر یک مدیر عامل سرمایه‌داری نوپا از نوعی ویژه بود: ناپلئون سوم یا به قول ویکتور هوگو: ناپلئون کوچک.

با این وجود در سال 1848، مارکس و انگلیس، که در قیام‌های آلمان شرکت کرده بودند، درس‌ها بی‌از این رخدادها به دست می‌دهند، چه در متن‌هایی، چون در کتاب موسوم به «مبارزات طبقاتی در فرانسه»، که به تحلیل تاریخی می‌پردازد و چه در یک جزوی راهنمای سرانجام ایجابی، که نامش «نهادهای اثباتی» است و به گونه‌ای برای همیشه آن چه که باید سیاستی کاملاً نوین باشد را ترسیم می‌کند. و در طول زمان، به گرد چنین ساختار اثباتی یعنی «ما نیفست» [بیانیه] حزبی که وجود ندارد اما وجود داشته باشد است که تاریخ دیگری از سیاست‌ها آغاز نمی‌شود. مارکس، بیست و سه سال بعد، جرم خود را تکرار می‌کند، و این بار با درس‌گیری از یک تلاش تحسین‌یارانگیز دیگری، که فرای مقاومت قهرمانانه‌اش، باز هم قادر به سازمان‌دهی وحدتی کارآمد و ایجابی نمی‌شود: کمون پاریس.

البته اوضاع ما بسیار متفاوت است! اما من اعتقاد راسخ دارم که همه چیز امروز به گرد این ضرورت دور نیز نَد که شعارهای نفیگرا و کنشهای دفاعی دست آخر باید از بینشی روشن و ترکیبی [سَنتِر - مترجم] نسبت به هدفهای خاص ما پیروی کنند. و من اطمینان دارم که برای نیل به این هدف، به هر ترتیب باید آن چه که مارکس چکیده‌ی تمام اندیشه‌اش می‌دانست را به خاطر آوریم. البته خلاصه‌ای باز هم نفیگرا، اما در مقیاسی که می‌تواند تنها بر تصدیقی با شکوه استوار باشد. این بیان اثباتی عبارت است از: «الفای مالکیت خصوصی».

در نگاهی از نزدیک، شعارهای بی‌چون «دفاع از آزادی‌های مان» یا «علیه خشونتهای پلیسی» کاملاً محافظه‌کارانه می‌باشد. اولی سربسته می‌گوید که ما، در نظم مستقر، دارای آزادی‌هایی واقعی هستیم که باید از آنها دفاع کنیم، در حالی‌که مسائلی اصلی‌یا می‌باشد این باید که بدون برابری، آزادی تنها یک دام است. چگونه پرولیتر آواره‌ای که پروانه اقامت قانونی ندارد و

آمدنش نزد ما حماسه‌ای جانکاه است، می‌تواند به خود بگوید که «آزاد» است. ایا او به همان معنا آزاد است که یک میلیاردر صاحب قدرت واقعی، مالک هواپیمای خصوصی با خلبان و زیر حمایت بساط انتخاباتی مدیر عامل خود در حکومت؟ و حال اگر ما یک انقلابی منطقی هستیم و میل ایجابی و عقلانی‌مان به سوی دنیا بی دیگر است، سوای جهان امروزی که رد می‌کنیم، چگونه می‌توان تصور کرد که پلیس حکومت وقت می‌تواند همیشه مهربان، مؤدب و مسامح‌جو باشد؟ و به شورشیان، که برخی از آنها کلاه صورت‌پوش بر سر دارند و مسلح می‌باشند، بگوید: «آدرس کاخ الیزه؟ کوچه‌ی سمت راست، نرده‌ی آهنی بزرگ»

بهتر این است که به اصل مسأله بازگردیم: مالکیت. یک شعار عمومی متحدکننده، بدون واسطه و ایجابی می‌تواند چنین باشد: «اشتراکی کردن تمام روند تولید». در رابطه با این بیان اثباتی، شعار نفوگرای واسطه نبیز وجود دارد که می‌تواند بعدرنگ این گونه مطرح شود: «الغای تمام خصوصی‌سازی‌های انجام گرفته توسط دولت از سال 1986». اما یک شعار خوب و کاملاً تاکتیکی که در ضمن برای شیفتگان نفوگرایی کار ایجاد خواهد کرد، می‌تواند چنین باشد: ما در محل یکی از بخش‌های بسیار مهم وزارت امور اقتصادی و مالی به نام کمیسیون مشارکتها و انتقال‌ها مستقر می‌شویم. ما دست به چنین اقدامی می‌زنیم با این آگاهی که نام رازآمیز مشارکتها و انتقال‌ها چیزی نیست جز پوشش شفاف بر ~~النظام~~ که در سال 1986 ایجاد شد. و در همین مکان به آگاهی میرسانیم که تا امّا هر شکلی از مالکیت خصوصی که از نزدیک یا دور به اموال عمومی تعلق دارد، در محل کمیسیون خصوصی‌سازی خواهیم ماند.

مرا باور کنید که تنها با ترویج این هدف‌های هم استراتژیکی و هم تاکتیکی است که ما سرانجام قادر خواهیم شد، پس از یک دوران از «مبازرات»، «جنپشها» و «اعتراضات» که دیالکتیک نفوگرای آنها در حال فرسودگی است و ما را نیز فرسوده می‌کند، عصر جدیدی بازگشائیم. ما پیشگامان کمونیسم جمعی و نوینی خواهیم بود که «شبح» آن، با زبان مارکس در ما نیفست صحبت کنیم، باز خواهد آمد و گشت و گذار خود را از سر خواهد گرفت، نه تنها در فرانسه یا اروپا بلکه در سراسر جهان.

-Alain Badiou – À propos de la conjoncture actuelle1

2- رجوع شود وب سایت شیدان وثیق : www.chidan-vassigh.com :

3- سیاست رها ییخواهی : Politique d'émancipation :

متن به زبان فرانسه
